

اهمیت بحثهای اخلاقی

<"xml encoding="UTF-8?">

اشاره

این بحث از مهمترین مباحث قرآنی است، و از یک نظر مهمترین هدف انبیای الهی را تشکیل می‌دهد، زیرا بدون اخلاق نه دین برای مردم مفهومی دارد، و نه دنیای آنها سامان می‌یابد؛ همان‌گونه که گفته‌اند :

اقوام روزگار به اخلاق زنده‌اند

قومی که گشت فاقد اخلاق مردنی است! اصولاً زمانی انسان شایسته نام انسان است که دارای اخلاق انسانی باشد و در غیر این صورت حیوان خطرناکی است که با استفاده از هوش سرشار انسانی همه چیز را ویران می‌کند، و به آتش می‌کشد؛ برای رسیدن به منافع نامشروع مادی جنگ به پا می‌کند، و برای فروش جنگ افزارهای ویرانگر تخم تفرقه و نفاق می‌پاشد، و بی‌گناهان را به خاک و خون می‌کشد! آری! او ممکن است به ظاهر متمدن باشد ولی در این حال حیوان خوش علفی است، که نه حلال را می‌شناسد و نه حرام را! نه فرقی میان ظلم و عدالت قائل است و نه تفاوتی در میان ظالم و مظلوم!

با این اشاره به سراغ قرآن می‌رویم و این حقیقت را از زبان قرآن می‌شنویم؛ در آیات زیر دقت کنید :

- 1 - هو الذي بعث في الاميين رسولا منهم يتلوا عليهم آياته و يزيههم و يعلمهم الكتاب و الحكمة و ان كانوا من قبل لفي ضلال مبين (سوره جمعه، آیه 2)
- 2 - لقد من الله علي المؤمنين اذ بعث فيهم رسولا من انفسهم يتلوا عليهم آياته و يزيههم و يعلمهم الكتاب و الحكمة و ان كانوا من قبل لفي ضلال مبين (سوره آل عمران، 164)
- 3 - كما ارسلنا فيكم رسولا منكم يتلوا عليكم آياتنا و يزيكم و يعلمكم الكتاب و الحكمة و يعلمكم ما لم تكونوا تعلمون (سوره بقره، آیه 151)
- 4 - ربنا و ابعث فيهم رسولا منهم يتلوا عليهم آياتك و يعلمهم الكتاب و الحكمة و يزيهم انك انت العزيز الحكيم (سوره بقره، آیه 129)
- 5 - قد افلح من زكيا و قد خاب من دسيها (سوره شمس، آیات 9 و 10)
- 6 - قد افلح من تزكي و ذكر اسم رب-ه فصلي (سوره اعلی، آیات 14 و 15)
- 7 - و لقد آتينا لقمان الحكمة ان اشكر لله (سوره لقمان، آیه 12)

ترجمه

- 1 - او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد هرچند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند!
- 2 - خداوند بر مؤمنان منت نهاد (و نعمت‌بزرگی بخشید) هنگامی که در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنها بخواند، و آنان را پاک کند و کتاب و حکمت به آنها بیاموزد، هرچند پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند.
- 3 - همان‌گونه (که با تغییر قبله نعمت‌خود را بر شما ارزانی داشتیم) رسولی از خودتان در میانتان فرستادیم، تا آیات ما را بر شما بخواند، و شما را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد، و آنچه را نمی‌دانستید، به شما یاد دهد.
- 4 - پروردگارا! در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیز! تا آیات تو را بر آنان بخواند، و آنها را کتاب و حکمت بیاموزد و پاکیزه کند، زیرا تو توانا و حکیمی (و بر این کار قادری)!
- 5 - هرکس نفس خود را پاک و تزکیه کرد، رستگار شد - و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخت، نومید و محروم گشت!
- 6 - به یقین کسی که پاکی جست (و خود را تزکیه کرد) رستگار شد - و (آن کس) نام پروردگارش را یاد کرد، سپس نماز خواند!
- 7 - ما به لقمان حکمت (ایمان و اخلاق) آموختیم (و به او گفتیم) شکر خدا را به جا آور!

چهار آیه نخستین در واقع یک حقیقت را دنبال می‌کند، و آن این‌که یکی از اهداف اصلی بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تزکیه نفوس و تربیت انسانها و پرورش اخلاق حسنه بوده است؛ حتی می‌توان گفت تلاوت آیات الهی و تعلیم کتاب و حکمت که در نخستین آیه آمده، مقدمه‌ای است برای مساله تزکیه نفوس و تربیت انسانها؛ همان چیزی که هدف اصلی علم اخلاق را تشکیل می‌دهد.

شاید به همین دلیل "تزکیه" در این آیه بر "تعلیم" پیشی گرفته است، چرا که هدف اصلی و نهائی "تزکیه" است هرچند در عمل "تعلیم" مقدم بر آن می‌باشد.

و اگر در سه آیه دیگر (آیه دوم و سوم و چهارم از آیات مورد بحث) "تعلیم" بر "تزکیه اخلاق" پیشی گرفته، ناظر به ترتیب طبیعی و خارجی آن است، که معمولاً "تعلیم" مقدمه‌ای است برای "تربیت و تزکیه"؛ بنابراین، آیه اول و آیات سه گانه اخیر هر کدام به یکی از ابعاد این مساله می‌نگرد. (دقت کنید)

این احتمال در تفسیر آیات چهارگانه فوق نیز دور نیست که منظور از این تقدیم و تاخیر این است که این دو (تعلیم و تربیت) در یکدیگر تاثیر متقابل دارند؛ یعنی، همان‌گونه که آموزشهای صحیح سبب بالا بردن سطح اخلاق و تزکیه نفوس می‌شود، وجود فضائل اخلاقی در انسان نیز سبب بالابردن سطح علم و دانش اوست؛ چرا که انسان وقتی می‌تواند به حقیقت علم برسد که از "لجاجت" و "کبر" و "خودپرستی" و "تعصب کورکورانه" که سد راه پیشرفتهای علمی است خالی باشد، در غیر این صورت این گونه مفاسد اخلاقی حجابی بر چشم و دل او می‌افکند که نتواند چهره حق را آن چنان که هست مشاهده کند و طبعاً از قبول آن وا می‌ماند.

این نکات نیز در آیات چهارگانه فوق قابل دقت است :

اولین آیه، قیام پیغمبری که معلم اخلاق است به عنوان یکی از نشانه‌های خداوند ذکر شده، و نقطه مقابل

"تعلیم و تربیت" را "ضلال مبین" و گمراهی آشکار شمرده است (و ان كانوا من قبل لفي ضلال مبين) و این نهایت اهتمام قرآن را به اخلاق نشان می‌دهد.

در دومین آیه، بعثت پیامبری که مربی اخلاقی و معلم کتاب و حکمت است به عنوان منتهی بزرگ و نعمتی عظیم از ناحیه خداوند شمرده است؛ این نیز دلیل دیگری بر اهمیت اخلاق است.

در سومین آیه که بعد از آیات تغییر قبله (از بیت المقدس به کعبه) آمده و این تحول را یک نعمت بزرگ الهی می‌شمرد، می‌فرماید: این نعمت همانند اصل نعمت قیام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که با هدف تعلیم و تربیت و تهذیب نفوس و آموزش اموری که وصول انسان به آن از طرق عادی امکان پذیر نبود انجام گرفته است. (1)

نکته دیگری که در چهارمین آیه قابل دقت است، این است که در این جا با تقاضای ابراهیم و دعای او در پیشگاه خدا روبه‌رو می‌شویم؛ او بعد از بنای کعبه و فراغت از این امر مهم الهی، دعاهایی می‌کند که یکی از مهمترین آنها تقاضای به وجود آمدن امت مسلمانی از "ذریه" اوست، و بعثت پیامبری که کار او تعلیم کتاب و حکمت و تربیت و تزکیه نفوس باشد.

این نکته نیز در پنجمین آیه جلب توجه می‌کند که قرآن پس از ذکر طولانی‌ترین سوگندها که مجموعه‌ای از یازده سوگند مهم به خالق و مخلوق و زمین و آسمان و ماه و خورشید و نفوس انسانی است، می‌گوید: "آن کس که نفس خویش را تزکیه کند رستگار شده، و آن کس که آن را آلوده سازد مایوس و ناامید گشته است! (قد افلح من زکاه و قد خاب من دساها)".

این تأکیدهای پی در پی و بی‌نظیر دلیل روشنی است بر اهمیتی که قرآن مجید برای پرورش اخلاق و تزکیه نفوس قائل است، و گویی همه ارزشها را در این ارزش بزرگ خلاصه می‌کند، و فلاح و رستگاری و نجات را در آن می‌شمرد. همین معنی با مختصر تفاوتی در آیه ششم آمده و جالب این که "تزکیه اخلاق" در آن مقدم بر نماز و یاد خدا ذکر شده که اگر تزکیه نفس و پاکی دل و صفای روح در پرتو فضائل اخلاقی نباشد، نه ذکر خدا به‌جا می‌رسد و نه نماز روحانیتی به بار می‌آورد.

و بالاخره در آخرین آیه، از معلم بزرگ اخلاق یعنی لقمان سخن می‌گوید و از علم اخلاق به "حکمت" تعبیر می‌کند و می‌گوید: "ما (موهبت بزرگ) حکمت را به لقمان دادیم، سپس به او دستور دادیم که شکر خدا را در برابر این نعمت بزرگ به جا آورد! (ولقد آتینا لقمان الحکمة ان اشکرله)".

با توجه به این که ویژگی "لقمان حکیم" آن چنان که از آیات سوره لقمان استفاده می‌شود تربیت نفوس و پرورش اخلاق بوده است بخوبی روشن می‌شود که منظور از "حکمت" در این جا همان "حکمت عملی" و آموزشهایی است که منتهی به آن می‌شود یعنی "تعلیم" برای "تربیت"!

باید توجه داشت که حکمت همان‌گونه که بارها گفته‌ایم در اصل به معنی "لجام" اسب و مانند آن است؛ سپس به هر "امر بازدارنده" اطلاق شده است، و از آنجا که علوم و دانشها و همچنین فضائل اخلاقی انسان را از بدیها و

کژیها باز می‌دارد، این واژه بر آن اطلاق شده است.

نتیجه

آنچه از آیات بالا استفاده می‌شود اهتمام فوق‌العاده قرآن مجید به مسائل اخلاقی و تهذیب نفوس به عنوان یک مساله اساسی و زیربنایی است که برنامه‌های دیگر از آن نشأت می‌گیرد؛ و به تعبیر دیگر، بر تمام احکام و قوانین اسلامی سایه افکنده است.

آری! تکامل اخلاقی در فرد و جامعه، مهمترین هدفی است که ادیان آسمانی بر آن تکیه می‌کنند، و ریشه همه اصلاحات اجتماعی و وسیله مبارزه با مفاسد و پدیده‌های ناهنجار می‌شمرند. اکنون به روایات اسلامی باز می‌گردیم و اهمیت این مساله را در روایات جستجو می‌کنیم.

اهمیت اخلاق در روایات اسلامی

این مساله در احادیثی که از شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و همچنین از سایر پیشوایان معصوم علیهم السلام رسیده است با اهمیت فوق‌العاده‌ای تعقیب شده، که به عنوان نمونه چند حدیث پرمعنای زیر را از نظر می‌گذرانیم :

1- در حدیث معروفی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم :
"انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق؛ من تنها برای تکمیل فضائل اخلاقی مبعوث شده‌ام." (2)
و در تعبیر دیگری: "انما بعثت لاتمم حسن الاخلاق" آمده است. (3)
و در تعبیر دیگری: "بعثت بمکارم الاخلاق ومحاسنها" آمده است. (4)
تعبیر به "انما" که به اصطلاح برای حصر است نشان می‌دهد که تمام اهداف بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله در همین امر یعنی تکامل اخلاقی انسانها خلاصه می‌شود.

2- در حدیث دیگری از امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: "لو كنا لانرجو جنة ولانخشي نارا ولاثوابا ولاعقابا لكان ينبغي لنا ان نطالب بمكارم الاخلاق فانها مما تدل علي سبيل النجاح؛ اگر ما امید و ایمانی به بهشت و ترس و وحشتی از دوزخ، و انتظار ثواب و عقابی نمی‌داشتیم، شایسته بود به سراغ فضائل اخلاقی برویم، چرا که آنها راهنمای نجات و پیروزی و موفقیت هستند." (5)
این حدیث بخوبی نشان می‌دهد که فضائل اخلاقی نه تنها سبب نجات در قیامت است بلکه زندگی دنیا نیز بدون آن سامان نمی‌یابد! (در این باره در آینده به خواست خدا بحثهای مشروحتری خواهیم داشت)

3- در حدیث دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود: "جعل الله سبحانه مكارم الاخلاق صلة بينه وبين عباده فحسب احداكم ان يتمسك بخلق متصل بالله؛ خداوند سبحان فضائل اخلاقی را وسیله ارتباط میان خودش و بندگانش قرار داده، همین بس که هر یک از شما دست به اخلاقی بزند که او را به خدا مربوط سازد." (6)

به تعبیر دیگر، خداوند بزرگترین معلم اخلاق و مربی نفوس انسانی و منبع تمام فضائل است، و قرب و نزدیکی به

خدا جز از طریق تخلق به اخلاق الهی مکان پذیر نیست!
بنابراین، هر فضیلت اخلاقی رابطه‌ای میان انسان و خدا ایجاد می‌کند و او را گام به گام به ذات مقدسش نزدیکتر می‌سازد.

زندگی پیشوایان دینی نیز سرتاسر بیانگر همین مساله است که آنها در همه جا به فضائل اخلاقی دعوت می‌کردند، و خود الگوی زنده و اسوه حسنه‌ای در این راه بودند و به خواست خدا در مباحث آینده در هر بحثی به نمونه‌های اخلاقی آنها آشنا خواهیم شد؛ و همین بس که قرآن مجید به هنگام بیان مقام والای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: "وانک لعلی خلق عظیم؛ تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری!" (7)

پی نوشت ها :

1- در جمله "و یعلمکم ما لم تکنوا تعلمون" به شما اموری تعلیم می‌دهد که امکان نداشت خودتان آن را بدانید!" دقت کنید که سخن از تعلیم علومی به میان می‌آورد که وصول به آن برای انسان از غیر طریق وحی غیر ممکن است!

2- کنز العمال، حدیث 52175 (جلد3، صفحه16).

3- همان مدرک، حدیث 5218.

4- بحار، جلد66، صفحه 405.

5- مستدرک الوسائل، جلد 2، صفحه283. (چاپ قدیم).

6- تنبیه الخواطر، صفحه 362.

7- سوره قلم، آیه4.

***** برگرفته از کتاب اخلاق در قرآن از آیت مکارم شیرازی

اشاره

این بحث از مهمترین مباحث قرآنی است، و از یک نظر مهمترین هدف انبیای الهی را تشکیل می‌دهد، زیرا بدون اخلاق نه دین برای مردم مفهومی دارد، و نه دنیای آنها سامان می‌یابد؛ همان‌گونه که گفته‌اند :

اقوام روزگار به اخلاق زنده‌اند

قومی که گشت فاقد اخلاق مردنی است! اصولاً زمانی انسان شایسته نام انسان است که دارای اخلاق انسانی باشد و در غیر این صورت حیوان خطرناکی است که با استفاده از هوش سرشار انسانی همه چیز را ویران می‌کند، و به آتش می‌کشد؛ برای رسیدن به منافع نامشروع مادی جنگ به پا می‌کند، و برای فروش جنگ افزارهای ویرانگر تخم تفرقه و نفاق می‌پاشد، و بی‌گناهان را به خاک و خون می‌کشد!

آري! او ممکن است به ظاهر متمدن باشد ولي در اين حال حيوان خوش علفي است، که نه حلال را مي‌شناسد و نه حرام را! نه فرقي ميان ظلم و عدالت قائل است و نه تفاوتی در ميان ظالم و مظلوم!

با اين اشاره به سراغ قرآن مي‌رويم و اين حقيقت را از زبان قرآن مي‌شنويم؛ در آيات زير دقت کنيد :

- 1 - هو الذي بعث في الاميين رسولا منهم يتلوا عليهم آياته و يزيههم و يعلمهم الكتاب و الحكمة و ان كانوا من قبل لفي ضلال مبين (سوره جمعه، آيه 2)
- 2 - لقد من الله علي المؤمنين اذ بعث فيهم رسولا من انفسهم يتلوا عليهم آياته و يزيههم و يعلمهم الكتاب و الحكمة و ان كانوا من قبل لفي ضلال مبين (سوره آل عمران، 164)
- 3 - كما ارسلنا فيكم رسولا منكم يتلوا عليكم آياتنا و يزيكم و يعلمكم الكتاب و الحكمة و يعلمكم ما لم تكونوا تعلمون (سوره بقره، آيه 151)
- 4 - ربنا و ابعث فيهم رسولا منهم يتلوا عليهم آياتك و يعلمهم الكتاب و الحكمة و يزيهم انك انت العزيز الحكيم (سوره بقره، آيه 129)
- 5 - قد افلح من زكيا و قد خاب من دسيها (سوره شمس، آيات 9 و 10)
- 6 - قد افلح من تزكي و ذكر اسم رب-ه فصلي (سوره اعلی، آيات 14 و 15)
- 7 - و لقد آتينا لقمان الحكمة ان اشكر لله (سوره لقمان، آيه 12)

ترجمه

- 1 - او كسي است كه در ميان جمعيت درس نخوانده رسولي از خودشان برانگيخت كه آياتش را بر آنها مي‌خواند و آنها را تزكيه مي‌كند و به آنان كتاب و حكمت مي‌آموزد هرچند پيش از آن در گمراهي آشكاري بودند!
- 2 - خداوند بر مؤمنان منت نهاد (و نعمت بزرگي بخشيد) هنگامي كه در ميان آنها پيامبري از خودشان برانگيخت كه آيات او را بر آنها بخواند، و آنان را پاك كند و كتاب و حكمت به آنها بياموزد، هرچند پيش از آن، در گمراهي آشكاري بودند.
- 3 - همان گونه (كه با تغيير قبله نعمت خود را بر شما ارزاني داشتيم) رسولي از خودتان در ميانتان فرستاديم، تا آيات ما را بر شما بخواند، و شما را پاك كند و كتاب و حكمت بياموزد، و آنچه را نمي‌دانستيد، به شما ياد دهد.
- 4 - پروردگارا! در ميان آنها پيامبري از خودشان برانگيز! تا آيات تو را بر آنان بخواند، و آنها را كتاب و حكمت بياموزد و پاكيزه كند، زيرا تو توانا و حكيمي (و بر اين كار قادري)!
- 5 - هر كس نفس خود را پاك و تزكيه كرد، رستگار شد - و آن كس كه نفس خويش را با معصيت و گناه آلوده ساخت، نوميد و محروم گشت!
- 6 - به يقين كسي كه پاكي جست (و خود را تزكيه كرد) رستگار شد - و (آن كس) نام پروردگارش را ياد كرد، سپس نماز خواند!
- 7 - ما به لقمان حكمت (ايمان و اخلاق) آموختيم (و به او گفتيم) شكر خدا را به جا آور!

چهار آیه نخستین در واقع یک حقیقت را دنبال می‌کند، و آن این‌که یکی از اهداف اصلی بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تزکیه نفوس و تربیت انسانها و پرورش اخلاق حسنه بوده است؛ حتی می‌توان گفت تلاوت آیات الهی و تعلیم کتاب و حکمت که در نخستین آیه آمده، مقدمه‌ای است برای مساله تزکیه نفوس و تربیت انسانها؛ همان چیزی که هدف اصلی علم اخلاق را تشکیل می‌دهد.

شاید به همین دلیل "تزکیه" در این آیه بر "تعلیم" پیشی گرفته است، چرا که هدف اصلی و نهائی "تزکیه" است هرچند در عمل "تعلیم" مقدم بر آن می‌باشد.

و اگر در سه آیه دیگر (آیه دوم و سوم و چهارم از آیات مورد بحث) "تعلیم" بر "تزکیه اخلاق" پیشی گرفته، ناظر به ترتیب طبیعی و خارجی آن است، که معمولاً "تعلیم" مقدمه‌ای است برای "تربیت و تزکیه"؛ بنابراین، آیه اول و آیات سه گانه اخیر هر کدام به یکی از ابعاد این مساله می‌نگرد. (دقت کنید)

این احتمال در تفسیر آیات چهارگانه فوق نیز دور نیست که منظور از این تقدیم و تاخیر این است که این دو (تعلیم و تربیت) در یکدیگر تاثیر متقابل دارند؛ یعنی، همان‌گونه که آموزشهای صحیح سبب بالا بردن سطح اخلاق و تزکیه نفوس می‌شود، وجود فضائل اخلاقی در انسان نیز سبب بالابردن سطح علم و دانش اوست؛ چرا که انسان وقتی می‌تواند به حقیقت علم برسد که از "لجاجت" و "کبر" و "خودپرستی" و "تعصب کورکورانه" که سد راه پیشرفتهای علمی است خالی باشد، در غیر این صورت این گونه مفاسد اخلاقی حجابی بر چشم و دل او می‌افکند که نتواند چهره حق را آن چنان که هست مشاهده کند و طبعاً از قبول آن وا می‌ماند.

این نکات نیز در آیات چهارگانه فوق قابل دقت است :

اولین آیه، قیام پیغمبری که معلم اخلاق است به عنوان یکی از نشانه‌های خداوند ذکر شده، و نقطه مقابل "تعلیم و تربیت" را "ضلال مبین" و گمراهی آشکار شمرده است (و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین) و این نهایت اهتمام قرآن را به اخلاق نشان می‌دهد.

در دومین آیه، بعثت پیامبری که مربی اخلاقی و معلم کتاب و حکمت است به عنوان منتهی بزرگ و نعمتی عظیم از ناحیه خداوند شمرده است؛ این نیز دلیل دیگری بر اهمیت اخلاق است.

در سومین آیه که بعد از آیات تغییر قبله (از بیت المقدس به کعبه) آمده و این تحول را یک نعمت بزرگ الهی می‌شمرد، می‌فرماید: این نعمت همانند اصل نعمت قیام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که با هدف تعلیم و تربیت و تهذیب نفوس و آموزش اموری که وصول انسان به آن از طرق عادی امکان پذیر نبود انجام گرفته است. (1)

نکته دیگری که در چهارمین آیه قابل دقت است، این است که در این جا با تقاضای ابراهیم و دعای او در پیشگاه خدا روبه‌رو می‌شویم؛ او بعد از بنای کعبه و فراغت از این امر مهم الهی، دعاهایی می‌کند که یکی از مهمترین آنها تقاضای به وجود آمدن امت مسلمانی از "ذریه" اوست، و بعثت پیامبری که کار او تعلیم کتاب و حکمت و تربیت و تزکیه نفوس باشد.

این نکته نیز در پنجمین آیه جلب توجه می‌کند که قرآن پس از ذکر طولانی‌ترین سوگندها که مجموعه‌ای از یازده سوگند مهم به خالق و مخلوق و زمین و آسمان و ماه و خورشید و نفوس انسانی است، می‌گوید: "آن کس که نفس خویش را تزکیه کند رستگار شده، و آن کس که آن را آلوده سازد مایوس و ناامید گشته است! (قد افلح من زکاه و قد خاب من دساه)".

این تأکیدهای پی در پی و بی‌نظیر دلیل روشنی است بر اهمیتی که قرآن مجید برای پرورش اخلاق و تزکیه نفوس قائل است، و گویی همه ارزشها را در این ارزش بزرگ خلاصه می‌کند، و فلاح و رستگاری و نجات را در آن می‌شمرد. همین معنی با مختصر تفاوتی در آیه ششم آمده و جالب این که "تزکیه اخلاق" در آن مقدم بر نماز و یاد خدا ذکر شده که اگر تزکیه نفس و پاکی دل و صفای روح در پرتو فضائل اخلاقی نباشد، نه ذکر خدا به‌جا می‌رسد و نه نماز روحانیتی به بار می‌آورد.

و بالاخره در آخرین آیه، از معلم بزرگ اخلاق یعنی لقمان سخن می‌گوید و از علم اخلاق به "حکمت" تعبیر می‌کند و می‌گوید: "ما (موهبت‌بزرگ) حکمت را به لقمان دادیم، سپس به او دستور دادیم که شکر خدا را در برابر این نعمت‌بزرگ به جا آورد! (ولقد آتینا لقمان الحکمة ان اشکرلله)".

با توجه به این که ویژگی "لقمان حکیم" آن چنان که از آیات سوره لقمان استفاده می‌شود تربیت نفوس و پرورش اخلاق بوده است بخوبی روشن می‌شود که منظور از "حکمت" در این جا همان "حکمت عملی" و آموزشهایی است که منتهی به آن می‌شود یعنی "تعلیم" برای "تربیت"!

باید توجه داشت که حکمت همان‌گونه که بارها گفته‌ایم در اصل به معنی "لجام" اسب و مانند آن است؛ سپس به هر "امر بازدارنده" اطلاق شده است، و از آنجا که علوم و دانشها و همچنین فضائل اخلاقی انسان را از بدیها و کژیها باز می‌دارد، این واژه بر آن اطلاق شده است.

نتیجه

آنچه از آیات بالا استفاده می‌شود اهتمام فوق‌العاده قرآن مجید به مسائل اخلاقی و تهذیب نفوس به عنوان یک مساله اساسی و زیربنایی است که برنامه‌های دیگر از آن نشات می‌گیرد؛ و به تعبیر دیگر، بر تمام احکام و قوانین اسلامی سایه افکنده است.

آری! تکامل اخلاقی در فرد و جامعه، مهمترین هدفی است که ادیان آسمانی بر آن تکیه می‌کنند، و ریشه همه اصلاحات اجتماعی و وسیله مبارزه با مفاسد و پدیده‌های ناهنجار می‌شمرند. اکنون به روایات اسلامی باز می‌گردیم و اهمیت این مساله را در روایات جستجو می‌کنیم.

اهمیت اخلاق در روایات اسلامی

این مساله در احادیثی که از شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و همچنین از سایر پیشوایان معصوم علیهم السلام رسیده است با اهمیت فوق‌العاده‌ای تعقیب شده، که به عنوان نمونه چند حدیث پرمعنای زیر را از نظر می‌گذرانیم :

"انما بعثت لاتمم مكارم الاخلاق; من تنها براي تكميل فضائل اخلاقي مبعوث شده‌ام." (2)
و در تعبير ديگري: "انما بعثت لاتمم حسن الاخلاق" آمده است. (3)
و در تعبير ديگري: "بعثت بمكارم الاخلاق ومحاسنها" آمده است. (4)
تعبير به "انما" كه به اصطلاح براي حصر است نشان مي‌دهد كه تمام اهداف بعثت پيامبر صلي الله عليه و آله در همين امر يعني تكامل اخلاقي انسانها خلاصه مي‌شود.

2- در حديث ديگري از اميرمؤمنان علي عليه السلام مي‌خوانيم كه فرمود: "لو كنا لانرجو جنة ولانخشي ناراً ولاثواباً ولاعقاباً لكان ينبغي لنا ان نطالب بمكارم الاخلاق فانها مما تدل علي سبيل النجاح; اگر ما اميد و ايماني به بهشت و ترس و وحشتي از دوزخ، و انتظار ثواب و عقابي نمي‌داشتيم، شايشته بود به سراغ فضائل اخلاقي برويم، چرا كه آنها راهنماي نجات و پيروي و موفقيت هستند." (5)
اين حديث بخوبي نشان مي‌دهد كه فضائل اخلاقي نه تنها سبب نجات در قيامت است بلكه زندگي دنيا نيز بدون آن سامان نمي‌يابد! (در اين باره در آينده به خواست خدا بحثهاي مشروح تري خواهيم داشت)

3- در حديث ديگري از رسول خدا صلي الله عليه و آله آمده است كه فرمود: "جعل الله سبحانه مكارم الاخلاق صلة بينه وبين عباده فحسب احدكم ان يتمسك بخلق متصل بالله; خداوند سبحان فضائل اخلاقي را وسيله ارتباط ميان خودش و بندگان قرار داده، همين بس كه هر يك از شما دست به اخلاقي بزند كه او را به خدا مربوط سازد." (6)
به تعبير ديگر، خداوند بزرگترين معلم اخلاق و مربي نفوس انساني و منبع تمام فضائل است، و قرب و نزديكي به خدا جز از طريق تخلق به اخلاق الهي مكان پذير نيست!
بنابراين، هر فضيلت اخلاقي رابطه‌اي ميان انسان و خدا ايجاد مي‌كند و او را گام به گام به ذات مقدسش نزديكتر مي‌سازد.

زندگي پيشوايان ديني نيز سرتاسر بيانگر همين مساله است كه آنها در همه جا به فضائل اخلاقي دعوت مي‌کردند، و خود الگوي زنده و اسوه حسنه‌اي در اين راه بودند و به خواست خدا در مباحث آينده در هر بحثي به نمونه‌هاي اخلاقي آنها آشنا خواهيم شد; و همين بس كه قرآن مجيد به هنگام بيان مقام والاي پيامبر اسلام صلي الله عليه و آله مي‌فرمايد: "وانك لعلي خلق عظيم; تو اخلاق عظيم و برجسته‌اي داري!" (7)

پي نوشت ها :

1- در جمله "و يعلمكم ما لم تكونوا تعلمون" به شما اموري تعليم مي‌دهد كه امكان نداشت خودتان آن را بدانيد! دقت كنيد كه سخن از تعليم علومي به ميان مي‌آورد كه وصول به آن براي انسان از غير طريق وحي غير ممكن است!

2- كنز العمال، حديث 52175 (جلد3، صفحه16).

3- همان مدرک، حديث 5218.

4- بحار، جلد 66، صفحه 405.

5- مستدرک الوسائل، جلد 2، صفحه 283. (چاپ قدیم).

6- تنبيه الخواطر، صفحه 362.

7- سوره قلم، آیه 4.

***** برگرفته از کتاب اخلاق در قرآن از آیت مکارم شیرازی